فرهیختگان
نقد روز
پنجشنبه ۱۷ اسفند ۱۴۰۲
شماره ۴۰۹۷
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

توجیه خاتمی برای قهر با صندوق رای آدرس به کوچه بن‌بست بود

# حمله انتحاری به روزنه‌گشایی

علی مزروعی
خبرنگار گروه نقد روز

**محمد خاتمی در زمان کنش سیاسی متناسب با امکان حضور در قدرت فراز و فرود داشته است و در ادامه رویکرد انفعالی خود در انتخابات ۱۴۰۲ نیز همچون ۹۸ هیچ تلاشی برای کشیدن بدنه اصلاح‌طلبان به پای صندوق رای انجام نداد. خاتمی که در انتخابات ۹۸ از حوزه انتخابیه دماوند و به دور از رقابت سیاسی تهران رای خود را به صندوق انداخته بود، در انتخابات ۱۴۰۲ حتی از همین اقدام حداقلی نیز دریغ کرد و پای صندوق رای حاضر نشد. حال با گذشت چند روز از انتخابات، صفحه اینستاگرام منتسب به وی در مطلبی به نقل از او نوشته است: «آگاهانه و صادقانه رای ندادم تا به هیچ‌کس دروغ نگفته باشم.» خاتمی علت این رای ندادن را ناتوانی از کار کردن برای مردم و همراهی با ناراضیانی دانست که راه نجات را اصلاح امور می‌دانند. ناتوانی گزاره درستی است که اگر خاتمی بعد از آن عبارت «پیروزی در انتخابات» را به کار می‌برد، می‌توانست با خیال راحت‌تری ادعای صداقت کند اما سابقه کنش سیاسی و اثری که او بر وضعیت موجود داشته باعث می‌شود تا تصویر یک منتقد صرف بر قامتش ننشسته و صداقتش نیز محل تردید قرار گیرد.**

## اثر جغرافیا بر صداقت

سیدمحمد خاتمی درحالی سه روز بعد از برگزاری انتخابات به‌صورت عمومی رای ندادن خود و چرایی‌اش را تشریح می‌کند و عنوان آن را صداقت با مردم می‌نهد که اگر واقعا چنین نیتی داشت، می‌توانست پیش از انتخابات اعلام کند رای نمی‌دهد و از بدنه حامی خود نیز بخواهد که رای ندهند، اما آنچه اتفاق افتاد نشان می‌دهد رای ندادن یک موضع قطعی نبوده و پای سناریوهای دیگری در میان است. سناریویی که برای فهم آن بهترین سرنخ در بیانیه جبهه اصلاحات یعنی همان بازوی سیاسی خاتمی قرار دارد. این جبهه در بیانیه خود ضمن آنکه اصلاح‌طلبی مطابق تعریف رایج آن را به بن‌بست رسیده توصیف می‌کرد، اعلام می‌داشت که قصد معرفی کاندیدا در شهر تهران را ندارد. اما اینکه این جبهه فقط بر شهر تهران تاکید کرده و باب ورود اصلاح‌طلبان به انتخابات در دیگر شهرها را باز می‌گذارد نشان از این دارد که برخلاف ادعای جناح چپ مساله بن‌بست اصلاح‌طلبان نیست که اگر بود نباید بین تهران و غیرتهران فرقی قائل می‌شدند. این موضع متناقض بار دیگر اثبات می‌کند که آنچه کنش سیاسی خاتمی در ادوار مختلف را توجیه می‌کند امکان و عدم‌امکان کسب قدرت است. حضور ۳۷ چهره اصلاح‌طلب از حوزه‌های غیرتهرانی در مجلس دلیل دیگری بر این است که ادعای بن‌بست اصلاح‌طلبی غلط بوده و صرفا به‌عنوان یک مغالطه سیاسی به کار گرفته شده است. خاتمی علی‌رغم توضیح دیرهنگام در مورد چرایی رای ندادنش در روز انتخابات نیز تا دقیقه آخر همه را بلاتکلیف قرار داده بود و کسی نمی‌دانست که آیا او بازهم همچون مجلس نهم حاضر خواهد بود لااقل از یک حوزه غیرتهرانی رای بدهد یا اینکه درنهایت به میدان نخواهد آمد. رئیس دولت اصلاحات از این مواضع مذبذب خود اولا به دنبال این بود که باعث ریزش بدنه رای حداقلی اصلاح‌طلبان موجود نشده و هم بتواند پس از انتخابات خود را به‌عنوان چهره منتقد فضای موجود معرفی کرده و فضای جامعه را به نفع خود مصادره کند تا بتواند در انتخابات‌های آتی هویت سیاسی خود را بازسازی کرده و به میدان بازگردد، کاری که پیش از این در سال ۹۲ انجام داده و در ۹۶ تکرار کرده بود.

## از مهارت «تکرار» برای درمان آلزایمر سیاسی استفاده کنید

کنش سیاسی خاتمی و تکرار مکررات او دلیل خوبی برای این است که بتوان خاتمی را عامل وضع موجود نه نافی آن نامید. او در پست اینستاگرامی خود با ادبیاتی منتقدانه سعی در مصادره نارضایتی جامعه داشته و می‌نویسد: «امر مشترک میان اکثریت بالای ملت نارضایتی از وضع موجود و سامان و سازمان راهبردی جامعه است، باکمال تاسف مردم طبیعی‌ترین خواست‌های طبیعی خود را برآورده نمی‌بینند.» به فرض صحت این گزاره‌ها خاتمی باید از خود بپرسد که چه چیزی عامل این نارضایتی و برآورده نشدن خواست طبیعی مردم است. آیا صرفا وضعیت سیاسی و اقتصادی فعلی عامل آن است یا در یک دهه گذشته که او فعالانه دولت روحانی را مورد حمایت قرار می‌داد نیز ضعف‌هایی برای پاسخگویی وجود دارد؟ خاتمی و اصلاح‌طلبان که از حسن روحانی در انتخابات ۹۲ حمایت کردند و در ۹۶ نیز بر آن تاکید کرده بودند به یکباره حافظه تاریخی مردم را ضعیف تصور کرده و روحانی را اصولگرا معرفی کردند بدون اینکه توضیح دهند، چرا چندین‌بار از او حمایت کرده‌اند. البته یک دهه رشد منفی اقتصادی، افزایش ۱۸۰۰ برابر قیمت مسکن و افزودن ۱۱ درصدی به جامعه زیر خط فقر مواردی است که طبیعتا هر سیاستمداری برای احیای هویت سیاسی و کسب قدرت مجدد باید با آن مرزبندی کند. اما به‌نظر می‌رسد رئیس دولت اصلاحات یا روی ضعف حافظه تاریخی جامعه حساب ویژه‌ای باز کرده است یا خود دچار فراموشی آن دوران شده که اگر چنین باشد، می‌تواند از مهارت «تکرار» خود برای تقویت حافظه سیاسی‌اش در این باره نیز استفاده کند.

## برزخ بلاتکلیفی

خاتمی که پیش از این در بیانیه‌ای براندازی را نه ممکن دانسته بود و نه مطلوب، پیش از انتخاب تنها کنش سیاسی احتمالی را نیز نفی کرد و ابراز داشت: «اصلاح‌طلبی به شیوه تجربه شده آن به صخره ستبر بن‌بست خورده است.» اگر مطابق ادعای خاتمی نه براندازی مطلوب باشد نه اصلاح‌طلبی به شیوه مطلوب، عملا گزینه‌ای جز برزخ برای خاتمی برای تداوم حیات سیاسی باقی نمی‌ماند. شاید اگر بخواهیم از برای توصیف وضعیتی که خاتمی ترسیم می‌کند از ترکیب غلط خودش وام بگیریم، می‌توانیم عبارت «صخره بن‌باز» را به کار ببریم. تعریف دقیق‌تر این می‌شود که خاتمی گزینه دیگری جز صخره پیش‌روی حامیانش قرار نداده است اما بر بن‌بست نبودن آن اصرار می‌ورزد. او شاید خودش هیچ زمانی وارد کنش رادیکال کف خیابان نشود، اما وقتی همه گزینه‌ها را سلب می‌کند، ناخودآگاه هوادارانش را به‌سمت صخره هدایت می‌کند و مدام از دور فریاد می‌زند که نه مسیر منتهی به این صخره بن‌بست نیست. شاید با چنین دیدگاهی بوده است که کلمه بن‌بست را به انتهای صخره چسبانده و ترکیب حشوی به‌وجود آورده تا نشان دهد «صخره غیربن‌بست» هم داریم. خاتمی نام این برزخ را «شیوه‌های مدنی خشونت‌پرهیز» می‌گذارد و توضیحی نمی‌دهد که آیا مسیر قانونی انتخابات یک کنش مدنی خشونت‌پرهیز است و اگر نیست چطور سایر اصلاح‌طلبان با بیانیه روزنه‌گشا به سراغ آن رفته و مطابق هدف خود چند ده کرسی را نیز برای تشکیل یک اقلیت قوی کسب کردند. اقلیتی که به قول برخی از شخصیت‌های احزاب میانه‌رو اصلاح‌طلب به‌دنبال تکرار دوره مجلس پنجم و مقدمه‌سازی برای شکل‌گیری فضایی همچون ۷۶ هستند. خاتمی با ایجاد چنین فضای برزخ‌گونه‌ای به کمین یک فرصت برای بازگشت به سیاست می‌نگرد، اما توجهی ندارد که تداوم این راهبرد می‌تواند به یک کنش مدنی سرشار از خشونت منتهی شود؛ چیزی که در چندسال اخیر بارها اتفاق افتاد و خاتمی هم جز جمله‌ای یک‌خطی گزینه دیگری برای عدم‌تکرار آن ندارد.

## حذف صندوق رای توسط یک گروه سیاسی راه رادیکالیسم را باز می‌کند

در شرایطی که کنش اصلاحات با تحریم انتخابات از ایده اعتراض در خیابان به جای صندوق حمایت می‌کنند، طیف معتدل اصلاح‌طلب، مبنای خود را بر مشارکت در انتخابات گذاشتند. موضوع مهم اینجا پیروزی یا عدم پیروزی این طیف نبود، کما اینکه احتمال شکست آنها در تهران و دیگر شهرها نیز وجود داشت، به همین خاطر نیز این طیف از تشکیل کمیسیون اقلیت در مجلس دوازدهم صحبت می‌کردند. با این همه افرادی مثل علی مطهری، محمدباقر نوبخت و حتی حسن روحانی با وجود ردصلاحیت در انتخابات شورای نگهبان از حضور و مشارکت در انتخابات دفاع کردند و تنها راه اصلاح را از صندوق رای ممکن دانستند. علی لاریجانی نیز که در انتخابات ۱۴۰۰ ردصلاحیت شده بود در انتخابات اسفند به‌طور جدی ورود کرد و از نامزدهای انتخاباتی حمایت کرد. اگرچه به‌دست آوردن اکثریت مجلس توسط یک حزب یا جناح سیاسی نقش موثری در ریل‌گذاری سیاست‌ها در چهار سال آینده داشته باشد، اما اگر مساله را صرفا ناظر به انتخابات و کنش‌ها درباره اصل انتخابات بدانیم، می‌توان گفت اساسا موجودیت یا تاثیر یک حزب یا جناح سیاسی در انتخابات خود را نشان می‌دهد. اگر احزاب در این موقعیت‌ها نیز کنشی نشان ندهند عملا حذف می‌شوند و اساسا کارایی خود را از دست می‌دهند. در نگاه به کنش اصلاح‌طلبان معتدل در انتخابات می‌توان این موضوع را به‌وضوح دید که این طیف می‌دانند، تنها راه برای ایجاد تغییر یا اصلاح، صندوق رای است و اگر در این کارزار به هرنحوی مشارکت نکند و عملا شکست را پیش از ورود بپذیرند، حذف می‌شوند. کما اینکه حضور و مشارکت آنها بخشی از آنچه مدنظر داشتند را محقق کرد و اصلاح‌طلبان و اعتدالی‌ها نزدیک به ۴۰ کرسی در انتخابات به‌دست آوردند تا آنجا که می‌توان حضور آنها را در افزایش میزان مشارکت و رقابتی کردن فضا موثر دانست. در ادامه همین موضع‌گیری علی لاریجانی نیز در توییتی نوشت: «تکثر آرا در زمینه سیاست زیاد است و اتفاقا خوب هم هست. اگر این خصوصیت را از کشور بگیرید تبدیل به دهکده می‌شود.» فارغ از اینکه طرف صحبت لاریجانی چه کسانی هستند، اما موضوع اصلی این است که این افراد با وجود شکست در انتخابات با دفاع از تکثر نشان دادند به این موضوع آگاهی دارند که اگر در زمین انتخابات بازی را از پیش باخته بدانند و خود را حذف کنند، حذف می‌شوند و راه دیگری برای کنشگری در چهارچوب دموکراسی وجود ندارد. اگر چنین فضایی ایجاد شود احتمالا خود خاتمی نیز همان‌طور که در سال ۹۲ به حسن روحانی پیوست در صف جدید اولین نفر می‌ایستد. اما در فضای فعلی که برای اصلاح‌طلبان وقت کشت محسوب می‌شود جبهه اصلاحات و افراد نزدیک به این طیف امکان برداشت را نفی کرده و در موضعی تقابلی از گزاره همه یا هیچ استفاده کردند و زیرمیز انتخابات زدند. درحالی‌که کنش منطقی یک گروه سیاسی تنها در انتخابات خود را نشان می‌دهد و اگر قرار باشد مسیری غیر از این طی بشود، عملا آن گروه مسیر را به سمت رادیکالیسم یا تبدیل شدن به اپوزیسیون نظام طی می‌کنند.

## نفی ساختار نهایتا به تقابل می‌انجامد

اظهارات ضدساختاری و غیرایجابی شاید در حل مسائل کشور ناکارآمد باشد اما در ایجاد دوقطبی‌های کاذب و شکاف اجتماعی بسیار موثر است. گروه‌های سیاسی که فاقد ایده ایجابی محسوب می‌شوند برای جذب مخاطب صرفا روی ظرفیت این دوقطبی‌ها و جذب بخشی از بدنه عمومی حساب باز کرده‌اند. در چنین فضایی اظهارات هرچقدر ضدساختاری‌تر باشد موج شدیدتری را ایجاد می‌کند و نهایتا تا حدی پیش خواهد رفت که یک گروه سیاسی را دچار افراط می‌کند. گروهی که برای کسب قدرت در ساختار سیاسی این موج‌سازی را آغاز می‌کند ناچار خواهد شد تا حد ایستادن در مقابل ساختار پیش برود. آنچه از برآیند اقدامات جناح چپ برداشت می‌شود این است که این جناح در چنین دامی گرفتار شده و در رویکرد ضدساختاری خود برای جذب مخاطب تا حدی جلو رفته که اکنون گزینه‌ای جز نفی آن پیش‌رو ندارد. ماحصل این رویکرد اصلاح‌طلبان آنها را از سیاست‌ورزی در ساختار جدا کرده و منافع‌شان را به اپوزیسیون برانداز پیوند زده است. اکنون این جناح در دوگانه بازگشت به ساختار یا بهره بردن از منافع تقابل با آن گرفتار شده است به همین دلیل بیانیه‌هایی را منتشر می‌کند که علی‌رغم حاکم بودن روح رادیکالیسم بر آن، در طرح مطالبات روشن و قابل نقد عقیم مانده است.

## جبهه اصلاحاتی‌ها روی فرمان رادیکالیسم مجلس ششمی‌ها

وقتی نمایندگان مجلس ششم در اعتراض به ردصلاحیت‌ها دست به تحصن زدند تا شورای نگهبان در روند بررسی صلاحیت‌ها تجدید نظر کند در میان تحصن‌کنندگان نمایندگانی هم حضور داشتند که صلاحیت آنها تایید شده بود، در ادامه این اعتراض‌ها و نطق‌های تند نماینده‌ها در اعتراض به نتایج اعلام‌شده، اصلاح‌طلبان علنا از تحریم انتخابات صحبت به میان آوردند. علاوه‌براین این موضوع نیز مطرح می‌شد که اگر افرادی که صلاحیت آنها رد شده تایید نشوند نمایندگانی که تایید شدند هم باید استعفا دهند. اگر نگاهی به کنش جبهه اصلاحات ناظر به انتخابات ۱۱ اسفند بیندازیم، می‌توان گفت رویکرد افراد رادیکال درون جبهه از مجلس ششم تا الان تغییر قابل توجهی نداشته است. اصلاح‌طلبان جدای از اینکه روی همان فرمان موضع‌گیری در انتخابات در روزهای آخر سال ۸۱ قرار دارند، در بیانیه راهبردی خود ضمن تاکید براین موضوع که قرار نیست در انتخاباتی غیررقابتی مشارکت کنند، به این امر تاکید کردند که اگر جبهه اصلاحات در انتخابات حضور پیدا نکند، هیچ‌کدام از احزاب نمی‌توانند با نام اصلاح‌طلبی در انتخابات مشارکت کنند. به نظر می‌رسد وجه اشتراک کنش انتخاباتی اصلاح‌طلبان از ابتدا تا امروز روی این گزاره استوار بوده که «اگر ما نیاییم، کسی هم نباید بیاید.» در سمت دیگر و در تحلیل موضع‌گیری‌های اصلاح‌طلبان در انتخابات این نکته مورد توجه قرار دارد که در همان روزهای تحصن نمایندگان درباره نتایج اعلام‌شده، مصطفی تاجزاده در مصاحبه‌ای گفت: «جنبش اصلاحی آخرین انتخاب ملت ما در چهارچوب جمهوری اسلامی است و شکست اصلاحات به معنای شکست جمهوری اسلامی است.» متحصنان هم در بیانیه پایانی خود اعلام کردند که در انتخابات غیررقابتی و غیرقانونی شرکت نخواهند کرد. زدن زیر میز انتخابات و تکرار این موضوع که چون برخی از نمایندگان تایید نشدند انتخابات نیز غیررقابتی بوده و ما در آن مشارکت نخواهیم کرد، در شرایطی در انتخابات مجلس هفتم اتفاق افتاد که اصلاح‌طلبان بعد از آن در انتخابات‌هایی مثل ریاست جمهوری ۸۸، ۹۴، ۹۲ مشارکت کردند و پیروز شدند. سوالی که در این میان ایجاد می‌شد این بود که چرا با وجود اینکه تغییری در ساختار نهادهای برگزارکننده انتخابات ایجاد نشده بود اصلاح‌طلبانی که در سال ۸۲ انتخابات را غیررقابتی می‌دانستند در سال ۸۸ با همه توان در انتخابات نقش ایفا کردند. به نظر می‌رسد این اصل در میان اصلاح‌طلبان رادیکال که اگر ما نیاییم کسی هم نباید بیاید در موضع آنها نسبت به انتخابات و اصل برگزاری آن نیز خود را نشان می‌دهد، در نگاه به این موضع‌گیری‌ها هر زمان که اصلاح‌طلبان شانس پیروزی داشتند فارغ از اظهارنظرهایی که درباره انتخابات مطرح می‌کردند با تمام توان در آن حضور پیدا کردند. برای مثال درحالی‌که اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس هفتم و در ادامه ردصلاحیت‌ها عملا انتخابات را غیررقابتی دانستند و آن را تحریم کردند اما در سال ۸۸ میرحسین موسوی در همین ساختار در انتخابات حضور پیدا کرد. همچنین تاجزاده که در ماجرای تحصن در مجلس ششم شکست اصلاحات را به شکست جمهوری اسلامی گره زد. بعدها در انتخابات ۹۸ کنش فعالانه نشان داد تا نشان دهد برخلاف ایده او هنوز جمهوریت پایان نیافته و برای اصلاحات قدرت نقدشوندگی دارد. اگرچه اصلاحات در انتخابات‌های گذشته تلاش کرد تا ژست دموکراسی‌خواهانه بگیرد و عدم حضور خود را در راستای غیررقابتی بودن انتخابات تحلیل کند اما کنش‌های متناقض اصلاح‌طلبان و تلاش برای حمایت از نامزدهای نیابتی برای پیروزی در انتخابات این گزاره را اثبات می‌کرد که اصلاح‌طلبان نیز همانند دیگر گروه‌های سیاسی به دنبال پیروزی در انتخابات و قرار گرفتن در ساختار قدرت هستند اما درصورتی‌که احساس شکست کنند در قالب شعارهای دموکراسی‌خواهانه انفعال خود را به جامعه می‌فروشند.

## نزاع برای ماندن یا نماندن

۶ بهمن سال ۹۸ یعنی دو هفته بعد از ابلاغ وضعیت صلاحیت کاندیداها توسط شورای نگهبان محمدرضا عارف، رئیس شورای عالی سیاستگذاری اصلاح‌طلبان اعلام کرد: «هر جا نامزد اصلاح‌طلب داشتیم لیست می‌دهیم.» از این بیانیه این‌طور برداشت می‌شد که اصلاح‌طلبان در بین نامزدهای تایید صلاحیت‌شده گزینه‌های مناسبی برای معرفی دارند.

پنج روز بعد به‌یکباره شورای عالی سیاستگذاری اصلاح‌طلبان با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد لیستی برای معرفی نامزد نخواهد داشت. این تناقض در موضع‌گیری نشان می‌داد که «سلب امکان معرفی نامزد» بهانه جویی بیش نبوده است. امری که صحبت‌های رئیس وقت ستاد انتخابات مرکزی شورای عالی جبهه اصلاح‌طلبان نیز بر آن صحه می‌گذاشت.

سیدحسن رسولی درباره اصرار برخی چهره‌های صاحب‌نفوذ در این جریان برای تحریم انتخابات در گفت‌وگویی تصریح کرد بود: «ماهیت انتخابات مجلس به‌گونه‌ای است که هیچ جریان سیاسی‌ای قدرت و توان تحریم مطلق انتخابات را ندارد چون انتخابات در ایران حزبی نیست و در بسیاری از حوزه‌ها به‌ویژه حوزه‌های انتخابیه فرعی و تک‌نماینده‌ای، ماهیت محلی دارد و نتیجه تا حد زیادی تحت‌تاثیر معادلات محلی است.» شورای عالی سیاستگذاری اصلاح‌طلبان در بیانیه خود البته دست احزاب اصلاح‌طلب را برای انتشار فهرست‌های حزبی و غیرائتلافی در تهران بازگذاشته بود. پس از این بیانیه کارگزاران سازندگی با صدور بیانیه‌ای با عنوان «چرا رای می‌دهیم» وارد کارزار انتخاب شد. محمود صادقی در واکنش به این بیانیه در توییتر نوشت: «بیانیه کارگزاران سازندگی بار دیگر ذات فرصت‌طلبانه اولیگارشی مدعی اصلاح‌طلبی را آشکار کرد.» با وجود چنین انتقاداتی اصلاح‌طلبان در انتخابات ۹۸ در تهران چهار فهرست منتشر کردند تا هم بر خلاف نظر جناح چپ در انتخابات شرکت کرده باشند و هم ائتلافی در برابر جبهه اصلاحات تشکیل نداده باشند. در انتخابات ۱۴۰۲ اما اصلاح‌طلبان میانه‌رو در راستای تشکیل ائتلافی در مقابل جبهه اصلاحات یک گام جلوتر رفته و به‌طور غیر رسمی کاملا در تقابل با جبهه تعریف می‌شوند.

## خدمات سیاسی مکمل

با توجه به اقدامات تشریح‌شده این سوال به وجود می‌آید که چرا اصلاح‌طلبان علی‌رغم کنش‌های سیاسی متقابل حاضر نیستند شکاف موجود را رسمیت بخشیده و آن را علنی کنند. با وجود اختلافات مبنایی متعدد این سوال را تنها مراودات و بده‌بستان‌های سیاسی توجیه می‌کند. میانه‌روها می‌خواهند پیوندشان با محمد خاتمی و نزدیکان او گسسته نشده تا بتوانند اندک سرمایه اجتماعی باقی‌مانده او را در فرصتی مناسب به نفع خود نقد کنند. در سوی مقابل نیز اعضای رادیکال جبهه اصلاحات که با اقدامات و اظهارات تند خود را از صحنه سیاسی حذف کرده‌اند برای اینکه به‌طور کامل حذف نشوند ارتباط خود را با چهره‌های میانه‌رو را حفظ کرده تا اگر همچون سال ۹۲ فرصتی برای احیای بدنه رای به وجود آمد بتوانند از چهره‌های متعادل که احتمال رد صلاحیت کمتری دارند برای بازگشت به عرصه سیاسی استفاده کنند.